

مفهوم شناسی تهدید سخت، نیمه سخت و نرم

شرکت کنندگان:

دکتر محمد تولایی، دکتر رضا کلهر، دکتر محمد حسن زورق، دکتر بهادر امینیان، دکتر علی محمد احمدوند

اشاره

نوآوری علمی و اکتشافات، اقداماتی سخت و طاقت فرسا هستند که هر کسی توان انجام آن را ندارد. اما چنین به نظر می‌رسد که شناخت مقولاتی که گمان می‌کنیم آنها را می‌شناسیم، از حیث صعوبت، معادل با دستیابی به شناخت‌های نوین است. این موضوع هنگامی آشکارتر می‌شود که آدمی با پرسش از موضوعاتی روبه‌رو می‌شود که به دلیل فراگیر بودنشان بدیهی تلقی می‌شوند. در این مواقع، ارائه تعریفی منسجم و جامع، آنقدر دشوار است که بسیاری علی‌رغم شناخت، از اظهار نظر علمی باز می‌مانند. در این زمینه، مفهوم تهدید یکی از رایج‌ترین آنهاست.

تهدید بیشتر به عنوان یک شاخص در شناساندن امنیت، مد نظر بوده است تا اینکه خود به صورت مستقل، موضوع شناخت قرار گیرد. نخستین کاربرد این واژه، متعلق به گفتمان سلبی امنیت بود که به واسطه آن، امنیت به عنوان نبود تهدید، تعریف شد. در پی ظهور جریان انتقادی و اثبات ناکارآمدی تعریف امنیت به نبود تهدید، تعمق زبان شناختی، فلسفی و نظری در خصوص تهدید شکل گرفت که از این گفتمان جدید، به عنوان گفتمان ایجابی امنیت یاد می‌شود.

تهدید، پدیده‌ای پیچیده و از حیث ماهوی در بردارنده دو چهره متفاوت، اما مرتبط و مکمل یکدیگر است که از آن به ابعاد ماهیت شناسانه و معرفت شناسانه

تهدید یاد شده است. در حالی که در نگرش نخست، تبارشناسی تهدید و نمودهای بیرون آن مدنظر است، نگرش دوم به بررسی مطالعات معنا شناختی تهدید، نظر دارد و تلاش می‌کند تا این واژه را از حیث محتوایی از سایر واژگان مشابه متمایز سازد. در حوزه معرفت شناسی، وجود دو بخش سخت افزاری، نرم افزاری یا از وجود سه بخش سخت، نیمه سخت و نرم برای یک تهدید قابل شناسایی است که هر کدام تابع معیارهایی هستند که با ابزارهای خاص خود سنجیده می‌شوند. اگر چه برخی صاحب نظران بر دشواری بسیار زیاد سنجش تهدیدها تأکید دارند، ولی این میزگرد تلاشی مقدماتی است برای طراحی نظامی که از عهده سنجش ابعاد مختلف تهدید برآید. در این گزارش، شرح فشرده محورهای اصلی مباحث مطرح شده در میزگرد مفهوم شناسی تهدید سخت، نیمه سخت و نرم ارائه می‌شود.

تولایی: گرچه تقسیم‌بندی رایج تهدیدها به طور عمده به دو گروه تهدید سخت و نرم صورت می‌گیرد و تهدید نیمه سخت کمتر رایج است، ولی از آنجا که در حال حاضر مبنای کار ما بر این سه نوع تهدید تعریف شده، طراحی سیستمی که از عهده سنجش این تهدیدها برآید ضروری به نظر می‌رسد تا در ساز و کارهای آموزشی و اجرایی بتواند به غنی سازی نوع فعالیتها کمک کند. بر این اساس محور اصلی میزگرد تبیین مرز و شاخصهای بین سه نوع تهدید است که پس از تعریف، تعیین چارچوب و الزامات هر یک از تهدیدها به ارائه یک تعریف عملیاتی و تحلیل کلی پرداخته خواهد شد.

کلهر: در خصوص مفاهیم تهدید سخت، و نیمه سخت و نرم بحثهایی صورت گرفته است و گرچه خیلی ماهیت شناسی نشده‌اند، اما تقریباً این تفکر القا شده است که از این تهدیدها، مفهوم مقارن به ذهنی داریم. در واقع؛ به یک مفهوم وجدانی از این مفاهیم رسیده‌ایم. دریافت ما از تهدید سخت بیشتر ناظر به این است که با به کارگیری روشهای قهرآمیز علیه نقاط فیزیکی و مشخصی صورت می‌گیرد. از آنجا که این مفهوم برای ما جا افتاده و به لحاظ ذهنی به آن نزدیک بودیم، لذا در تقسیمات بعدی، تهدید نیمه سخت و نرم را ارائه کردیم. در این میان، با مفهوم تهدید نرم آشنایی بیشتری داشتیم، اما مفهوم

تهدید نیمه سخت پیچیدگی بیشتری داشت و ذهنها کمتر به آن نزدیک بود و این سؤال را پیش می‌آورد که چگونه ممکن است تهدید نیمه سخت محقق شود. البته به تدریج مفهوم این تهدید، تبیین شد. در واقع؛ تهدید نیمه سخت معطوف به اهداف امنیتی است. بدین معنی که وقتی کسی یا عامل یا واحد سیاسی بخواهد مبانی امنیتی یک نظام را از طریق روشهای غیر قهرآمیز مثل ارباب و سایر روشهایی که در این زمینه وجود دارد، مورد هدف قرار دهد، اقدام به تهدید نیمه سخت کرده است.

«تفکیک بین تهدید سخت و تهدید نیمه سخت از همان ابتدا هم با مشکلات جدی روبه‌رو بوده؛ زیرا چنین لفظ و تعبیری در ادبیات استراتژیک وجود نداشت و کسی از آن صحبتی نکرده بود. پس از ورود مفاهیم قدرت نرم به ادبیات استراتژیک، بعضی‌ها در غرب این مسائل را مطرح کردند ما فوراً ترجمه کردیم و سعی کردیم بفهمیم آنها چه می‌گویند. در واقع؛ بر اساس گفته دیگران، شاکله‌های نظری برای آن تدوین کردیم و دریافتیم که گویا تهدید نرم اعمال نوعی تهدید علیه مبانی نظام یک جامعه یا ملت است که مستقیماً بر می‌گردد به هویت، نوع تفکر، مبانی فکری و در واقع فرهنگ یک مجموعه و واحد سیاسی. اما نتوانستیم روشن کنیم که چهره‌های جدید و بروز و ظهور این نوع تهدید چگونه است. لذا هر تهدیدی را که احساس کردیم در تعریف تهدید سخت نمی‌گنجد، در گروه تهدید نرم گنجانیدیم. علاوه بر این، حتی حدود آن را آنچنان گسترده فرض کردیم که ا فشار مختلف جامعه با نوعی سردرگمی در مقابل این مفهوم قرار گرفتند. بعضی جاها آن قدر طیف را وسیع گرفته بودیم که حتی گاهی فکر کردن هم نوعی تهدید نرم محسوب می‌شد؛ در حالی که در مبانی حضرت امام خمینی (ره) این تعاریف این قدر وسیع گرفته نشده است. بر مبنای شاخصها و معیارهای موجود در ادبیات کنونی، در واقع ماهیت شناسی تهدیدها معطوف به روش است؛ یعنی اگر تهدید با استفاده از روش قهرآمیز باشد، به آن می‌گوییم تهدید سخت و اگر از روشهای غیر قهرآمیز استفاده کنند، به آن می‌گوییم تهدید نرم و چنانچه از روشی غیر از این دو و با هدف تطمیع، ارباب و به دست آوردن سلطه امنیتی استفاده نمایند، آن را تهدید نیمه

سخت می‌نامیم. حال اینکه تا چه حد این خط کشی به لحاظ نظری پاسخگوی مفاهیم می‌تواند باشد، جای بحث دارد.

«به طور کلی مفهومی که از تهدید در ذهن همه شکل می‌گیرد و مورد توافق همگان می‌باشد به معنای با مخاطره روبه‌رو کردن بقایای استمرار یک منفعت اساسی است. اما ممکن است در بحثهای نظری و جزییات آن اختلاف نظرهایی وجود داشته باشد؛ از جمله اینکه، تهدید سخت و تهدید نیمه سخت معطوف به روش تعریف شده است یا معطوف به هدف؟ این دو تا شاخص جدی است؛ زیرا اگر معطوف به روش تعریف شده باشد باید روشهای اعمال تهدید را مرز بندی کنیم و اگر معطوف به هدف طراحی شده باشد، باید اهداف مورد تهدید را طبقه بندی کنیم».

تولایی: همان‌گون که ملاحظه شد در تعریف و تقسیم‌بندی تهدید معطوف به روش، تهدیدهای با استفاده از روش قهرآمیز را سخت، غیر قهرآمیز را نرم و غیر آن را نیمه سخت نامیدند. حال این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان حالت دیگری را نیز برای تعریف تهدیدهای نیمه سخت در نظر گرفت و آن اینکه تهدید نیمه سخت را حاصل تلفیق یا ترکیبی از روشهای قهرآمیز و مبنایی نیز دانست. برای مثال آنچه در شکل‌گیری گروههای تروریستی یا سازمانهای اپوزسیون رخ می‌دهد. بدین معنی که اینها هدفی مثل تحریک احساسات و عواطف و افکار عمومی را با استفاده از ابزار یا روشهای قهرآمیز دنبال می‌کنند و به عبارتی بخش سیاسی آشکار و بخش نظامی پنهان دارند. در واقع؛ از هر دو روش استفاده می‌کنند.

کلهر: این موضوع با یک واحد سیاسی یا یک نظام تفاوت جوهری و ماهیتی ندارد. همان‌گونه که یک نظام می‌تواند هم از روشهای قهرآمیز استفاده کند و هم از روشهای غیر قهرآمیز، اپوزسیون هم به عنوان یک واحد سیاسی می‌تواند هم چنین عمل کند. لذا، صرف اینکه از دو روش استفاده می‌کند، تهدید نیمه سخت شکل نمی‌گیرد. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، گروههای سیاسی مخالف انقلاب که با هم

اختلاف نظر داشتند، بعضی وارد فاز جنگ مسلحانه شدند و رفتند سراغ تهدیدهای سخت و برخی وارد فاز انقلاب توده‌ای شدند و رفتند دنبال تهدیدهای نرم، هر دو روش هم بود. بحث‌ها راجع به ماهیت خود تهدید نیمه سخت است و اینکه چگونه می‌توانیم یک مفهوم خط کشی شده ارائه کنیم که مستقل از دو تعریف سخت و نرم، مصداق داشته باشد.

زورق: در تعریفی دیگر، انواع تهدیدها چنین تبیین شده‌اند: «تهدید نرم، ایجاد تغییرات در نظام ارزشهای اجتماعی، روحیه ملی و حتی گاهی هویت ملی به منظور تغییر در ساختار سیاسی است، در حالی که تهدید سخت، برخورد فیزیکی از بیرون یک نظام سیاسی است که به صورت مستقیم ساختار سیاسی را هدف و تحت تأثیر قرار می‌دهد و تهدید نیمه سخت نیز هر نوع کوششی است که برای تغییر ساختار سیاسی از درون صورت می‌گیرد. بنابراین، تهدید نرم مستقیماً متوجه ساختار سیاسی نیست ولی تغییراتی را در نظام ارزشهای اجتماعی و روحیه و منش ملی ایجاد می‌کند که آن تغییرات سرانجام می‌تواند منتهی بشود به تغییر در ساختار سیاسی؛ در حالی که، تهدید سخت و تهدید نیمه سخت هر دو ساختار سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ یکی از بیرون و دیگری از درون».

احمدوند: «مفهوم درون و بیرون در اینجا قدری ابهام دارد. وقتی می‌گوییم تهدید، حتماً منظورمان این است که منشأ و منبع آن محیط است. تهدید ویژگی‌هایی دارد که یکی از آنها بالقوه بودن است؛ یعنی بالفعل نیست. ویژگی دوم تهدید، در محیط بودن است. که محیط هم به معنای کنترل ناپذیر بودن است. مرزی که بین داخل و خارج را تعیین می‌کند نوعاً مفهومی ذهنی و اعتباری است تا یک مفهوم فیزیکی. مفهوم فیزیکی در سیستم‌های مکانیکی جا دارد؛ چرا که اگر مرز بر اساس کنترل پذیری باشد، در درون سیستم واقع می‌شود و تهدید نیست، بلکه ضعف است. آن موقع عاملی که درونی و تحت سیطره و کنترل سیستم باشد و البته از نظر دستیابی به هدف مطلوب سیستم نباشد، از

جنس ضعف می شود یا به عبارتی؛ آسیب تلقی می گردد. به طوری که در تعریف محیط، بعد منزل معنا ندارد».

زورق: البته در اینجا «منظور از درون، درون مرزهای واحد سیاسی کشور است، نه درون و برون یک سیستم به نام نظام ملی. وقتی می خواهند در یک کشور کودتا کنند الزاماً ساختار سیاسی آن کشور را عوض نمی کنند، ولی در جنگ، وقتی پایتخت یک کشور را تصرف می کند. همه چیز آن کشور را از بیرون مورد تهدید قرار می دهند. برای مثال، اقدامات حزب توده یا منافقان، همه اش از درون کشور سرچشمه می گرفت، ولو اینکه حمایت خارجی هم داشت؛ در حالی که جنگ عراق با ما از بیرون مرزهای ما بود. در ضمن ما می خواهیم یک اصطلاح جدید را وضع می کنیم؛ بنابراین مهم است که بدانیم چه مسائلی را انتخاب می کنیم».

احمدوند: همان گونه که عرض شد، در تعریف مرز سیستم، بعد منزل معنا ندارد و به عبارتی؛ مصداق این شعر است که:

گر در یمنی چو با منی پیش منی گر پیش منی چو بی منی در یمنی

می خواهد بگوید که بعد منزل در تعبیر و تعریف مفهوم تهدید معنا ندارد؛ در تعیین مرز معنا ندارد. در واقع؛ این یک بحث مفهومی است نه فیزیکی. به همین دلیل ارائه تعریف درست از مرز مهم است. اصل کنترل را باید مهم ترین اصل در تفکیک تغییرات تهدید آمیز از غیر آن به شمار آورد. مطابق این اصل، تغییر تهدید آمیز، تغییری است که در دو بعد ذیل تحت کنترل سیستم (بازیگر) نباشد:

۱. روند تغییر، خارج از کنترل باشد؛ به این معنا که سمت و سو و اهداف ناشی از تغییر خارج از توان بازیگر (سیستم) تعریف شود.
۲. نتایج تغییر، خارج از کنترل باشد؛ به این معنا که توالی تحولات با اراده و برنامه بازیگر منطبق باشد.

خطر در دعوای خودی، غیر خودی است. اصلاً اشکال این جاست که مرز را خوب تعریف نکرده‌ایم. به تعبیر مقام معظم رهبری، با این شرایط اگر هر حرفی را ولو آدم خوبی بزند، ممکن است او را غیر خودی و آن حرف را تهدید تلقی کنیم و بالعکس آن نیز ممکن است خطا بکنیم و غیر خودی را خودی قلمداد بکنیم. از آنجا که نوعاً منطق ارسطویی صفر و یک در ذهنمان حاکم است، برخی صاحب نظران هم در دسته بندی و تعریف مفاهیم در حوزه‌های مختلف سعی می‌کنند نقطه انتهایی مفاهیم را بگویند و بینایش را بسپارند که به تهدید برسد، برای مثال در تعریف و تقسیم‌بندی سیستم می‌گویند سیستم باز - سیستم بسته؛ نه منظورشان باز است نه بسته بسته، بلکه بینایش است. گویا آنچه در عمل وجود دارد و بر اساس آن عمل می‌کنیم منطق فازی و خاکستری است؛ که خاکستری متمایل به سفید را «باز» و خاکستری متمایل به سیاه را «بسته» می‌گویند. در واقع؛ چنین برداشت می‌شود که گویا بحث تهدید سخت در حقیقت مثل پیوستار بین ذهن و عین است که گاهی واقعاً نمی‌توان گفت این عین است و آن دیگری ذهن. اصولاً در مفهوم دانش نیز هم مفهوم نرم (Soft) را داریم و هم سخت (Hard). در سلسله مراتب اطلاعات هم آنها امتزاجی از دو مفهوم نرم و سخت را دارند؛ منتها آن جا که غلبه با مفهوم سخت است، به آن می‌گوییم hard knowledge و مثلاً داده خام بعد عینیش بسیار می‌چربد و همگی هم یک برداشت دارند؛ یعنی می‌خواهیم بگوئیم عینی است می‌خواهیم بگوئیم آشکار است، واضح است این حرف را می‌زنیم این دو مفهوم را که «تُعرفَ الاشياء باضدادها» است، می‌گوئیم تا از این طریق تمایز دیگر را بفهمیم. از این رو نیمه سخت می‌شود بین همه اینها، حالا اینها یک جایی می‌غلطد به سمت نرم یک جایی می‌غلطد به سمت سخت. من فکر می‌کنم اگر با متغیر ساختار یافتگی جلو برویم چون در عقلانیت سیستم هم این بحث وجود دارد؛ یعنی آن جا که اجزا مشخص است، تعین وجود دارد، روابط معلوم است و به عبارتی؛ دو ویژگی تعین و رسمیت حاکم است، به این مفاهیم، به این سیستمها، به این موضوعات می‌گوییم سخت و هرچه مفهوم، سیستم یا موضوع حالت غیر تعینی داشته باشد یا اجزای آن را نشناسیم یا اگر اجزا را می‌شناسیم روابطش به علت سیال بودن برایمان معلوم نباشد، آن را نرم خطاب می‌کنیم.

مفهوم سخت و نرم که در بسیاری از جاها موضوعیت پیدا کرده است، به نظرم می‌رسد تحت تأثیر بحث سخت افزار و نرم افزار در علوم کامپیوتری شکل گرفته باشد؛ یعنی آن قسمتی که تعین دارد و مشخص است و به چشم دیده می‌شود سخت‌افزار و آن قسمتی را که دیده نمی‌شود و عمل آن خیلی برایمان روشن نیست نرم‌افزار نامیده‌اند. بعدها این مفاهیم در تئوری اطلاعات و تصمیم و عملاً در انواع تهدیدها نیز وارد شدند. چنانچه عنصر کنترل پذیری را از آن بگیریم، ممکن است بین آسیب و ضعف از یک سو و تهدید از سوی دیگر، خلط کنیم؛ یعنی ممکن است مقوله‌ای را که در داخل سیستم واحد سیاسی و تحت سیطره و کنترل باشد، به اشتباه تهدید قلمداد کنیم».

زورق: «در جدول SWOT نیز وقتی از تهدید صحبت می‌شود، منظور خطری است که از بیرون متوجه سیستم می‌شود. محیط سیستم، غیر از محیط جغرافیایی است. مرزهای سیستم را تعامل آن در نقاط تماس با محیط سیستم تعیین می‌کند».

احمدوند: «آیا این تعریف قابل قبول است که هرآنچه ما را به خطر بیندازد، اسمش تهدید است؟! آیا اگر قابل کنترل باشد، باز هم اسمش را تهدید می‌گذارید؟ آیا می‌توان ضعف مفرد خود را هم تهدید نام نهاد؟ اصولاً این مقولات استراتژیک از مباحث سیستمی ناشی شده است».

زورق: برخی معتقدند که «بی تردید ضعف مفرد می‌تواند زمینه‌ساز یک تهدید شود یا یک تهدید بالقوه را بالفعل کند».

احمدوند: در خصوص لزوم اصل کنترل در تعریف تهدیدها می‌توان این مثال ساده را بیان کرد که «شما مثلاً غذا نمی‌خورید؛ اعتصاب غذا می‌کنید؛ کنترلش هم دست خود شما است، گرچه ممکن است شما را به سمت مرگ هم هدایت کند، اما چون با اراده خودتان این کار را کرده‌اید نباید اسمش را بگذارید تهدید؛ زیرا می‌توانید همین امروز

اراده کنید و این ضعف را با خوردن غذا از خود دور کنید. بنابراین، تهدید حتماً منشأ بیرونی - به معنای محیطی - دارد؛ یعنی غیر قابل کنترل است و روی منافع اثر تعیین کننده دارد. اگر چنانچه منشأ داخلی و ویژگی کنترل پذیری داشته باشد، اسمش تهدید نیست.

«بر اساس نظر مورد اجماع عموم علما، عالم به دنبال آن است تا توضیح و تفسیری از موضوع ارائه دهد تا رضایت بخش باشد. بسیاری بر این باورند که یک نظریه علمی حداقل باید دو خاصیت توضیح و پیش بینی را داشته باشد. بر این اساس، می توان دو رویکرد متفاوت ولی مکمل را در مقام توضیح و تفسیر از پدیده‌ای دو وجهی ارائه کرد که یکی از آنها رویکرد ماهیت‌شناسانه (Ontologic) و دیگری رویکرد معرفت‌شناسانه (Expistemologic) داشته باشد. در رویکرد نخست، ماهیت پدیده مدنظر است و توضیحات با عنایت به غایات صورت‌بندی می شود و در رویکرد دوم، فهم و تفسیر ارتباط بین پدیده‌ها در عالم خارج و عینیت آن مطرح نظر است. ویژگی بارز رویکرد «معرفت‌شناسانه»، پرداختن به موضوع از منظر بیرونی و عدم توجه به محتوای پدیده‌هاست. این امر امکان ارزیابی تهدیدها را با استناد به شاخصهای عینی فراهم می آورد. بر این اساس، جمع آوری داده‌ها در خصوص ویژگی‌های پدیدارشناسانه تهدید و تحلیل آنها در تصویری تاریخی و جامع مدنظر است. توجه به پدیده‌های اجتماعی در تحلیلهای امنیتی، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا قبل از ظهور تهدید عینی، از دوره تکوین و شکل گیری آن سخن می گوید و راه را برای طراحی و اجرای مدیریت پیشگیرانه هموار می سازد. با این توضیح، پدیده‌های اجتماعی قبل از عینیت اجتماعی حاصل می شوند و دارای ویژگی‌های ذیل می باشند:

۱. **تکاملی تدریجی هستند و سیال بودن جزء ماهیت ذاتی آنهاست؛**
۲. **بازتابی هستند؛ یعنی معنای قطعی و مشخصی برای آنها نمی توان بیان داشت، بلکه متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی معنا و مفهوم می یابند که ذهن به آنها سامان و هویت می بخشد.**
۳. **مجازی هستند؛ یعنی سهم ذهنیات در آنها به مراتب بیشتر از سهم عینیات است و نقش مؤثر عناصر احساسی و نامحسوس آنها بیشتر است.**

۴. **جمعی هستند؛** در واقع، از ارتباط گسترده و سایبرنتیک محیط و فرد پدید می‌آیند. لذا هر تهدیدی دارای یک بستر اجتماعی در گذشته است که در ظهور آن‌ها مؤثر بوده است؛ زیرا تهدیدها:

- دارای هویت‌های نامحسوس درون جامعه هستند؛
- در شبکه روابط علی غیرمستقیم شکل می‌گیرند؛
- با برد زمانی بالا تعریف و شناسانده می‌شوند. (عنصر زمان شاخص مهم در مدیریت تهدیدها و دسته بندی آنهاست).

ابعاد سخت افزارانه تهدید (مک سوینی) عبارتند از:

۱. واقعی بودن (Objective)؛

۲. عینی بودن (Visible)؛

۳. محسوس بودن (Tangible).

به عبارت دیگر تهدید عاملی عینی، محسوس و واقعی است که منافع بازیگر را در ناحیه برون به مخاطره می‌افکند.

ابعاد نرم افزارانه تهدید نیز عبارتند از:

۱. ذهنیت به مثابه بُعدی از تهدید؛

۲. ذهنیت به مثابه عامل هویت بخشی تهدید.

بین تهدیدهای عینی و محسوس و واقعی با ادراک دیگران منشوری متشکل از علایق، اهداف، پیش فرضها، شرایط زمانی مکانی اعتقادات، اصول فرهنگی، اصول عرفی و توانایی‌ها وجود دارد که موجب می‌شود تصویری از پدیده خارجی به شکل مجزاً شکل گیرد».

کلمه: «به نظر می‌رسد برای نتیجه‌گیری بهتر و رسیدن به تعریف مورد نظر از انواع تهدیدها، با رویکرد ماهیت شناسی، مفهوم محور پرداخته شود نه تعریف محور؛ زیرا در بحثهای تعریف محور، خط کشی‌های دقیق و یقینی دارد که با توجه به برخی اختلاف نظرها در آن به جایی نمی‌رسیم. اما اگر مفهوم محور پیش برویم، می‌توانیم با کمی

مسامحه به یک مفهوم و ذهنیت مشترک از پدیده تهدید برسیم. لذا در بحث‌های گذشته نگفتیم تعریف معطوف، بلکه گفتیم ماهیت شناسی معطوف به روش؛ یعنی بیاییم «تهدید» را «تحدید» کنیم و حدودش را روشن کنیم. در این صورت، محسوسی را به دست می‌آوریم که می‌توانیم آن را «سخت»، «نیمه سخت» یا «نرم» بنامیم.

«یکی از مواردی که در تقسیم بندی انواع تهدید ارائه شد، «شدت تأثیر تهدید» بود که شاید بتوان چنین آن را بیان کرد که اگر شدت تأثیر سریع و ناگهانی باشد، آن را تهدید سخت و اگر بطئی، آرام، و متدرج الوجود باشد، آن را نرم بنامیم و اگر بین این دو طیف قرار بگیرد، آن را نیمه سخت تعریف کنیم؛ چون تهدید متوجه ساختارهاست و ساختارهای سیاسی را کاملاً هدف قرار می‌دهد. اما نکته مهمی که وجود دارد راجع به نوع و جنس خود تهدید است. برای مثال، اگر ما تهدید فرهنگی را تهدید نرم می‌نامیم، به این معنا نیست که نمی‌توانیم آن را ببینیم؛ بلکه اگر به آن توجه کنیم قابل مشاهده است، شواهد و قرائن آن را می‌توان دید؛ پدیده‌های آن قابل شناسایی است. تهدید نرم به این معنا نیست که آنچنان آرام و نرم می‌آید که هیچ کس نمی‌تواند ماهیتش را هم شناسایی کند، بلکه به این معناست که به شناخت ماهیتش کمتر توجه داریم و روی آن تمرکز نداریم. اگر به ما هشدار می‌دهند که مواظب شیخون فرهنگی باشید؛ یعنی آن قدر سریع رخ می‌دهد که بعضی مواقع شما را غافلگیر می‌کند و تا چشم باز می‌کنیم، متوجه می‌شوید که با پدیده نوینی روبه رو شده‌اید. این تغییر ممکن است برای عوام و عموم مردم به صورت خیلی آرام رخ دهد، اما نخبگان جامعه اگر به آن متمرکز شوند، می‌توانند سرعت آن را در یابند. لذا بهتر است وقتی می‌خواهیم تهدیدها را تعریف کنیم، ابتدا محدودیتها را به صورت مفهومی معنا کنیم. «همان گونه که در آغاز این نوشتار ذکر شد، «تهدید سخت» به کارگیری روشهای قهرآمیزی است که علیه نقاط یا اهداف فیزیکی و مرئی به کار گرفته می‌شوند و «تهدید نرم» روشهای غیر قهرآمیز است که مبانی فرهنگی و فکری نظام را هدف قرار می‌دهند. برای تعریف تهدید نیمه سخت نیز از آنجا که ساختار سیاسی را مورد هدف قرار می‌دهد، شاخصی داده شد که بنابر آن، تلاش، حرکت یا طرحی که برای آماج قرار دادن تغییر در یک ساختار سیاسی به وجود می‌آید.

اگر بخواهیم این عبارت را ببریم در حوزه تعریف، ممکن است اشکالاتی به آن وارد باشد؛ اما اگر بخواهیم در حوزه مفهوم آن را مطرح کنیم، شاید بتوان با اندکی مسامحه آن را پذیرفت؛ یعنی بگوییم تهدید نیمه سخت کلیه تلاشها و طرحهایی است که معطوف به تغییر ساختار سیاسی یک نظام می‌گردد و ممکن است از طریق قهر آمیز یا غیر قهر آمیز باشد.

سوال واقعی این است که «به نظر می‌رسد نخستین بار اصطلاح تهدید نیمه سخت را در سپاه مطرح کردند - چون جای دیگری سابقه نداشته است - و آن را متوجه مباحث امنیتی نمودند؛ یعنی گفتند مفهوم تهدید نیمه سخت و منظور ما از آن، تهدیدهای متوجه محیط، مبانی و اهداف امنیتی نظام است. حال شاید بتوان این نکته را نیز به آن اضافه کرد که این مفاهیم امنیتی بر می‌گردد به ثبات و حفظ ارزشها. در واقع؛ آنچه ثبات امنیتی را متزلزل می‌کند، تهدید نیمه سخت نامیده می‌شود؛ مثل شورشهای شهری. البته شاید برخی شورشهای شهری را متزلزل کننده ثبات سیاسی بر شمرده و به آن تهدید سخت هم گفت. به هر ترتیب باید به دنبال تعریف و شاکیه و شاخص و مصداقهایی بود که بتوانند این مفهوم را واضح تر تبیین کنند».

تولایی: تقسیم بندی و تبیینی که در خصوص انواع تهدیدها در سپاه صورت گرفته - معطوف به هدف یا معطوف به محیط - بر این اساس که هر سه طیف تهدید قاعدتاً باید منشأ خارجی داشته باشند، چنین است که وقتی با هدف اشغال سرزمین از ابزار نظامی استفاده می‌شود، آن را تهدید سخت؛ وقتی با هدف اشغال حاکمیت از روشهای امنیتی در شکل اپوزسیون یا شورش استفاده کنند: نیمه سخت و وقتی معطوف به اشغال افکار عمومی یا اشغال ذهن و فکر و اراده مردم به روشهای فرهنگی باشد، تهدید نرم تلقی کرده‌اند.

کلهر: «نکته‌ای که در تعاریف فوق مغفول مانده، این است که برای مثال اگر قدرتی مثل آمریکا، نقاط آسیب پذیر و حساس کشور را در حد ناتوان ساختن مورد ضربه

نظامی قرار بدهد. ولی هیچ وقت سرزمین ما را اشغال نکند، جزء کدام تهدید می‌شود گنجانند؟»

تولایی: در این صورت می‌توان گفت که ممکن است تهدید ماهیت باشد؛ یعنی تغییر ماهیت به این شکل اتفاق بیفتد که عنوان جمهوری اسلامی باشد و ساختارها هم تغییر نکند؛ بالاخره یک شورای نگهبانی و اسم ولی فقیه‌ی باشد، ولی در ماهیت ولایت فقیه‌ی را نداشته باشد.

احمدوند: «در واقع؛ همان‌طور که او می‌خواهد فکر بکنیم. وقتی این حالت اتفاق افتاد، هم ماهیت تغییر می‌کند و هم کارکردهایی که از قبل داشتیم دستخوش تغییر می‌شود.»

تولایی: به تعبیری می‌توان گفت که اشتراک بین هر سه نوع تهدید، اعمال اراده‌ی دشمن است که روشها و شکل‌های آن و نوع اعمال آنها با هم تفاوت می‌کنند.

احمدوند: نکته‌ای در خصوص تهاجم فرهنگی قابل ذکر است و آن اینکه «پذیرش فرهنگ و تحمیل فرهنگ دو موضوع مجزاً از هم هستند. در گذر تاریخ هم نمادهای یک ملت در حال تغییر است و هم ارزشهای آن. البته اگر ارزشها را به دو گروه ارزشهای اساسی و ارزشهای کارکردی تقسیم کنیم، ممکن است ارزشهای اساسی خیلی تغییر نکند - گرچه آنها هم متأثر از محیط و تجربه و علم است - اما ارزشهای کارکردی دائماً در حال تغییرند و حتی ممکن است نسبت به تغییر نمادها عمق بیشتری داشته باشند. گاهی ممکن است این تغییرات را به صورت آگاهانه بپذیریم و خود را در معرض آنها قرار دهیم؛ مانند ظهور یک دانش جدید که جای علوم قدیم را می‌گیرد و به یک هنجار رفتاری تبدیل می‌شود یا بروز یک ارزشی جدید که به تدریج تبدیل می‌شود به یک باور و اعتقاد. گاهی نیز ممکن است تصور کنیم آنچه به عنوان ارزش به ما ارائه داده‌اند، در

حقیقت خواسته‌ها، آرزوها و حسرت‌های خود را در نمادهای آنها می‌بینیم و بعد آن نمادها را ظاهراً بپذیریم؛ یعنی به آنها توجه کنیم. اما واقعیت این است که آنها به ما تحمیل شده‌اند؛ چون تصوّرمان این است که با این روشها، با این کارکردها، با این نمادها می‌توانیم به آنها برسیم. به همین دلیل در مباحث فرهنگی این خطر وجود دارد. در بحث تهدیدهای نرم هر نوع فکر کردن را هم بگوئیم که تهدید نرم است، آنگاه اصلاً جسارت ورود به بحث را می‌گیرد و نوآوری و خلافتها را در نطفه خفه می‌کند و عملاً ترس از اینکه دچار تهدید نشویم اصل پذیرش آگاهانه را هم از بین می‌برد.

زورق: «یک نمونه از تهدیدهای نرم که پیش از انقلاب با آن روبه رو بودیم و با انقلاب اسلامی رفع شد، بحران هویت بود. حضرت امام خمینی (ره) با صراحت اسلام را به عنوان هویت اصلی به ما معرفی کرد و خدا در نقطه کانونی توجه ما قرار گرفت. افتخار ما این بود که اسم فرزندانمان را حسین بگذاریم و اسم عملیاتمان را ثامن الائمه (ع) و رمز عملیات را یا فاطمه (س). اما به تدریج شرایط عوض شد. حالا اسم بانکمان را می‌گذاریم پاسارگاد؛ یعنی هویت اسلامی. در حال تغییر به هویت ناسیونالیستی است؛ در حالی که امام (ره) می‌فرمودند اسلام مخالف ملی‌گرایی است. اگر چه همه ما هنوز حضرت امام (ره) را دوست داریم و از خاطرات دوره حیات ایشان با شیرینی یاد می‌کنیم، ولی یک چیزهایی عوض شده است؛ یکی کمتر یا یکی بیشتر، یکی ناخودآگاه یکی شاید آگاهانه، وقتی این پدیده جدید تبدیل شود به بخشی از هویت ما، از آن دفاع خواهیم کرد و اگر کسی به آن تعرض و بی‌احترامی کند، با او برخورد می‌کنیم. یا در خصوص غرب زدگی؛ ما اوایل انقلاب روی مظاهر تمدن غرب شدیداً عکس‌العمل نشان می‌دادیم. اما الان یا عکس‌العمل نشان نمی‌دهیم یا به آن شدت برخورد نمی‌کنیم و چه بسا فردا به جایی برسد که اصلاً تظاهر به مظاهر تمدن غرب جزء افتخارات ما بشود. بنابراین، می‌توان این فرایند را تهدید نرم نامید؛ چون خیلی به اصطلاح بطنی است؛ خیلی تدریجی است. آن قدر تدریجی است که ممکن است نتوانیم دقیقاً

مشخص کنیم که از چه زمانی آغاز شده است و اصلاً مارک و آرم سیاسی ندارد و به هیچ وجه ساخت سیاسی را مستقیماً مورد حمله قرار نمی‌دهد. بعضی وقتها حتی از نهادهای رسمی موجود استفاده می‌کند؛ و از امکانات همین نظام و نهادهایی که همین انقلاب به وجود آورده است استفاده می‌کند و به تدریج از درون آنها را تغییر می‌دهد. ما می‌توانیم این مفهوم را در محیط بینیم و احساس کنیم؛ چون خودمان داریم تجربه‌اش می‌کنیم و در جریان تغییرات آن قرار گرفته‌ایم، خودمان هم تغییر کرده‌ایم. این بخشی از آن تهدید نرم است که برای ما روشن و آشکار است. قطعاً جنگ را هم یک تهدید سخت می‌دانیم با جنگ افزارهای نظامی. اما برای بیناین این دو مفهوم نیز باید معنی‌ای را اختیار کنیم».

کلههر: «یکی از مواردی که در تعاریف خود باید مد نظر قراردهیم تحریم در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و ... است که باید بینیم آیا این تحریمها، تهدید محسوب می‌شوند و اگر می‌شوند آیا معطوف به هدف هستند یا معطوف به روش، از جنس تهدید سخت، یا تهدید نرم یا نیمه سخت هستند. یا اینکه از جنس هیچ کدام از اینها نیستند و اصولاً یک تهدید دیگر محسوب می‌شوند که در این صورت، مفهومی این است که می‌توان متناسب با حوزه‌های مختلف، تهدیدهای مختلفی تعریف کرد و آن قدر دسته بندی‌های مختلف ایجاد می‌شود که ضمن ابهام افزایی، دیگر معلوم نمی‌شود در مورد هر یک از آنها چگونه باید وارد بحث شد. برای مثال سازمان اینترنتی دفاع از دختران فراری که اخیراً شکل گرفته و به تدریج با پیدا کردن شکل حقوقی، زیر نظر سازمان ملل فعالیت خواهد کرد، تهدیدی است که باعث می‌شود حاکمیتها نسبت به بچه‌های فراری از خانه، هیچ نقشی نداشته باشند. بدین معنی که وقتی این گروه وجهه و هویت حقوقی جهانی پیدا کنند، ادعا خواهند کرد که چون مردم حق شهروندی جهانی دارند، می‌توانند از حاکمیت شکایت کنند. در واقع؛ سازمانی به وجود می‌آید که از بچه‌های فراری پشتیبانی می‌کند و این کار، خانواده را متزلزل می‌کند؛ خانواده که متزلزل شد، ثبات اجتماعی متزلزل می‌شود و این نوعی تهدید اجتماعی است. در حوزه‌های

دیگر نیز وضع به همین منوال است. حال سؤال این است که آیا سپاه یا بسیج نیروی مقاومت به عنوان یک بخش فراگیر از اجتماع، در قبال این تهدیدها هیچ مسئولیتی ندارد؟ «تهدید مقوله‌ای است که مستقیماً ارزشها و منافع را هدف قرار می‌دهد. لذا چون ارزشها و منافع را هدف قرار می‌دهد، به روشهای آن هم توجه جدی می‌کنیم. می‌خواهیم ببینیم با چه روشهایی این منافع و ارزشها را با مخاطره روبه‌رو می‌سازد. بنابراین، در حوزه‌های مختلف مادامی که این تهدیدها در حیطه وظایف و مسئولیتهای سپاه و بسیج باشد، ما با آنها سروکار مستقیم خواهیم داشت. این گونه نیست که بگوییم چون فلان تهدید، فرهنگی است، پس به نیروی مقاومت ارتباطی ندارد و متولی بر خورد با آن، سازمان تبلیغات، حوزه‌های علمیه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دیگر نهادهای فرهنگی است. خیر؛ جزء وظایف سپاه و نیروی مقاومت نیز به شمار می‌آید. بنابراین اگر بتوانیم تعریف جامع و مانعی از تهدید سخت، نیمه سخت و نرم ارائه بدهیم، می‌توانیم خود را به وظایف و نقش مأموریتی خودش نزدیک‌تر کنیم.» سؤال دیگری که در این زمینه مطرح است اینکه اگر واقعاً حقانیتی وجود داشت که ما بر اساس آن، کارکرد و حتی ساختارمان را عوض کردیم، آیا دچار تهدید شده‌ایم یا تهدید به ما تحمیل شده است؟ برای مثال وقتی حضرت امام خمینی (ره) قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت، آیا مجبور به پذیرش تهدید گردید؟ تهدید اعمال شد؟ یا اینکه نه! برای یک مصلحت بزرگ‌تر، یک مصلحت کوچکتری را رها کرد؟ در واقع؛ کارکردش عوض شد. امام (ره) می‌گفت جنگ با عراق جنگ اسلام و کفر اسلام است. «و قاتلو هم حتی لا تکونوا فتنه»؛ اگر ۲۰ سال هم طول بکشد ما ایستادیم. اما به یک باره در مقطعی از جنگ، کارکرد را عوض کرد. آیا وقتی این تغییر کارکردی صورت گرفت، واقعاً تهدید تحمیل و اعمال شد؟ خیر؛ چون کارکرد خودش را به طور کامل ایفا کرد حضرت امام (ره) هم پذیرفت. اگر ما فردا چنین وضعیتی را در اقتصاد یا در بحث انرژی هسته‌ای بپذیریم؛ بدین معنی است که سطح تهدید به جایی رسیده که لازم شده است کارکرد نظام را متناسب با مصلحت آن عوض کنیم. اما آیا با این کار، واقعاً تهدید را پذیرفته و تسلیم

شده‌ایم؟ تهدید اعمال شده، به فعلیت رسیده و کار تمام است و شکست خورده‌ایم؟ بنابراین باید به گونه‌ای آن را تعریف کنیم که هم مفهوم را بفهمیم و هم بتوانیم نقش ساختار و کارکرد را در مقابل این مفهوم تبیین کنیم. ما از محو اسرائیل صحبت می‌کردیم، اما امروز از فراندوم حرف می‌زنیم. چون ولی فقیه می‌پذیرد ما نیز تبعیت می‌کنیم. این تغییر کارکرد است و اشکالی هم در آن نمی‌بینیم. اصلاً دین بر اساس همین تغییرات پا برجاست اما آیا وقتی یک تغییر کارکرد صورت گرفت؛ یعنی یک تهدید بالقوه، بالفعل شد و جا افتاد و پذیرفته شد؟! خلاصه کلام اینکه باید این مفهوم را به گونه‌ای تبیین کنیم که ساختارها، کارکردها و اهداف ما را زیر سؤال نبرد. در حال حاضر یکی از تهدیدهای جدی ما در سطح تهدیدهای نرم، روش زندگی آمریکایی است که آمریکایی‌ها می‌خواهند در کل جهان آن را حاکم کنند. ما این موضوع را یک تهدید تلقی می‌کنیم، اما اگر در آینده‌ای نه چندان دور بخشهایی از این روش زندگی را پذیرفتیم، آیا دچار پذیرش یک تهدید شده‌ایم؟ آیا تهدید بالقوه به بالفعل تبدیل شده است؟ لذا به گونه‌ای باید این مفهوم را تبیین کرد و به گونه‌ای حوزه‌های ساختاری و کارکردی را با این مفهوم تعقیب و دنبال کرد که بتواند ساختار نظام و کارکردهای آن را حفظ کند. نباید هر آنچه رخ می‌دهد را تبدیل به تهدید کرده و برای آن ساختار مقابله تفسیر کنیم یا سیستم را دائماً در چالش مستمر قرار دهیم که این امر ما را دچار مشکلات اساسی می‌کند. جمع‌بندی مطالب فوق اینکه: (۱) باید وارد سطح مفهوم شناسی بشویم؛ (۲) مفهوم شناسی را بر اساس روش و هدف تبیین کنیم؛ (۳) تهدید سخت، نیمه سخت و نرم، فراگیر است و می‌تواند حوزه‌های مختلف را در بر گیرد لذا باید از الزامات آن نیز بحث کنیم؛ (۴) تهدیدها را به نوعی تعریف کنیم که ساختار و کارکردهایمان را بتوانیم با آن تعدیل و تبیین کنیم».

احمدوند: هر سیستمی سه هدف عمده دارد که عبارتند از: بقا، رشد و منفعت یا سود. منفعت به عنوان هدف غایی یک سیستم می‌تواند منفعت اجتماعی یا سود باشد که

البته خود این هم از امور تشکیکی است. برای مثال فرض کنید کدام یک از اینها اگر به خطر بیفتد، آن را تهدید محسوب می‌کنیم؟ آیا این تضاد ناظر به این سطح از منفعت و سود است یا هدف است یا اینکه ممکن دگرگون باشد؛ یعنی گاهی ممکن است اگر اساس نظام به خطر بیفتد، هر هدفی خیلی چیزها را تعطیل می‌کند. این هم نکته‌ای است که باید به آن توجه داشت.

محصولات حوزه امنیت ما این سه تا است؛ یعنی یا نظم را برقرار می‌کنیم، یا با بی‌نظمی مقابله می‌کنیم، یا ایجاد احساس امنیت روانی می‌کنیم، یا امنیت فیزیکی و امنیت واقعی را برقرار می‌کنیم. آیا تهدیدهای نیمه سختی که به نام تهدیدهای امنیتی از آنها یاد می‌کنیم. در حقیقت همان دسته از عواملی نیستند که موجب کاهش امنیت روانی می‌شوند؟ یعنی آن بُعد ذهنی و ساختار ذهنی که اراده به اصطلاح اقدامات دراز مدت را از انسان می‌گیرد و نگرانی‌های جدی فراهم می‌کند. قبل از اینکه مصداق واقعی پیدا بکند باید شامل آن شود. هر نوع نا بهنجاری از ناآرامی گرفته تا شورش و بمبگذاری و امثال آن و به طور کلی هر آنچه موجب شود که فرد به لحاظ روانی احساس ناامنی کند تهدید نیمه سخت است. نکته بعدی اینکه وقتی یک دسته بندی ارائه می‌کنیم، این دسته بندی باید حصر منطقی داشته باشد؛ یعنی اگر می‌گوییم سخت و نرم، نه کمتر نه بیشتر از این دو را قائل نباشیم. بنابراین آن را نیز گفتیم. یعنی اگر الآن قائل شدیم به نرم و سخت، بنابراین هم با تعابیر مختلف داریم می‌گوییم نیمه سخت. برای مثال تحریم اقتصادی را و جنگ سرد را می‌توان در گروه تهدیدهای نیمه سخت قرار داد. جنگ گرم دقیقاً همان تهدید سخت است، اما جنگ سرد حتماً بخشی از آن تهدید نیمه سخت و بخشی هم حتماً تهدید نرم است که انواع تحریمها می‌توانند در این گروه قرار بگیرند و تهدید نیمه سخت هم قلمداد شود. مفاهیمی و شاخص‌هایی که می‌توانند در تصمیم‌گیری به ما کمک کنند عبارتند از: مستقیم و غیر مستقیم بودن تهدیدها، گرم و سرد بودن، شدید و ضعیف بودن، عینی و ذهنی بودن، روحی و روانی بودن، آشکار و پنهان بودن، آگاهانه یا تحمیلی بودن تهدیدها و سطح منافی که در بر می‌گیرند. این مفاهیم می‌توانند در یک کلاسه و پوشه قرار بگیرند؛ یعنی خیلی هم مرز تعیین نکنیم. لذا اگر در یک جاهایی

ترکیبی از این مفاهیم را با هم بگنجانیم، شاید بتوانیم تعبیر درستی از بحث سخت، نرم و نیمه سخت داشته باشیم».

امینیان: «تعریف انواع تهدیدها بحث جعلی، سخت و پیچیده است؛ زیرا داریم یک سری مفاهیم را جعل می‌کنیم. وقتی یک چیزی را می‌خواهیم جعل کنیم و بعد آن را تطبیق بدهیم، یک بحث این است که مفهومی که جعل کرده‌ایم، قراردادی است و دیگر اینکه سطوح و لایه‌های مختلفی دارد؛ گاهی بحث در سطح فراملی، گاه ملّی، گاه در سطح نظامی و استراتژی نظامی و بعضی وقتها در سطح نیرو است و بعضی وقتها هم پایین‌تر از اینهاست. تکلیف سطح بحث را باید مشخص کرد. گرچه قرار نیست تکلیف همه بحثها را اینجا روشن کنیم.

بحث دیگری که وجود دارد این است که این مباحث چون قراردادی و جعل است تفکیکش هم خیلی سخت است؛ نمی‌شود گفت که این کار تهدید نرم است یا تهدید سخت. اصلاً اغلب اینها از یک بحث نرم تا یک بحث سخت را پوشش می‌دهند. در آمریکا نیز همین طور است؛ زمان صدام هم همین طور بود. حالا دیگر صدام سخت‌ترین و خشن‌ترینش بود حتماً هر تعریفی در طیفهای مختلف قرار می‌گیرد. اما یک سری سؤالها را ما باید جواب بدهیم. از جمله سؤال که هدف چیست؟ آیا هدف استحاله است؟ براندازی است؟ یا هدف تضعیف است؟

«بحث بعدی، بحث منشأ تهدید است. از آن اول تا حالا همیشه، ما همواره منشأ تهدیدها را خارجی دانسته‌ایم؛ در حالی که خیلی وقتها تهدیدهایی که متوجه کشور ما بوده، منشأ داخلی داشته است. برای مثال، بعضی از گروههای مذهبی داخل کشور که هیچ ارتباطی هم با خارج ندارند، ولی تهدید هم هستند. بنابراین اصلاً نباید منشأ تهدید را فقط خارجی بدانیم. حالا ممکن است در تهدید سخت یک مقدار مشخص‌تر باشد، ولی همان تهدید سخت هم ممکن است منشأ داخلی داشته باشد؛ از جمله گروهک منافقین که به عنوان یک تهدید سخت، منشأ داخلی نیز داشتند. این منشأ هم باید یک مقداری روشن‌تر باشد. منظورم از داخل، داخل مرزهای جمهوری اسلامی است.

«بحث بعدی جغرافیای تحقّق است. اینکه جغرافیای تحقّق کجاست این شاخص حتماً مقداری به ما کمک می‌کند که مشخص کنیم تهدیدی که مقاطع تحقّقش از خارج است یا در خارج است یا در داخل است. حال برای اینکه در تقسیم بندی نرم و سخت قرار بگیرد، شیوه چیست؟ آیا شیوه خشونت آمیز است یا غیر خشونت آمیز یا ترکیبی از هر دو؟ شدت چیست؟ کم یا زیاد بودن؟ طول زمان: کوتاه مدت بودن، میان مدت بودن یا دراز مدت بودن؟ تأثیر بطئی بودن یا کند بودن ابزار فرهنگی، سیاسی یا نظامی در شیوه عمل ممکن است یک کسی دنبال تضعیف، اشغال، ضربه یا بحثهایی فرهنگی تر باشد. محملها کجا هستند؟ محملها ممکن است یک جایی روشنفکران باشند، ممکن است یک جایی جوانان باشند یا مردم باشند. در این صورت، استراتژی که به کار می‌برند چیست؟ باید برای آنها مصداق بیاوریم. به نظر من اگر این کارها را بکنیم، می‌توانیم یک مقداری ابعاد این جعلی را که داریم انجام می‌دهیم و آن قرار دادی را که می‌گذاریم مشخص تر بکنیم. گر چه غیر ممکن است که بتوانیم آنها را کاملاً از هم تفکیک بکنیم، ولی اگر به این سؤالها جواب بدهیم یک مقدار محدوده‌ها شفاف تر و مشخص تر می‌شود».

در خصوص تفاوت شدت تأثیر با طول زمان نیز این نکته قابل ذکر است که «شدت تأثیر؛ یعنی شدت آن تهدید، زیاد است یا کم (منظور جنگهای شدید و جنگهای کم شدت است)، اما طول زمان؛ یعنی زمانی که این تهدید، تأثیرش بطئی است یا فوری است یا تدریجی».

احمدوند: «متغیر دیگری که در خصوص تهدیدها می‌توان ذکر کرد، ساختار یافتگی و ساختار نیافتگی است؛ یعنی بسیاری از تهدیدها ساختار نیافته‌اند. این مفهوم از سیستم اطلاعاتی گرفته شده و بینابینش را، (کمتر ساخت یافته) یا Semi structured (نیمه ساخت یافته) می‌گویند. باز آن بعد نیمه سخت می‌بینید از آن دسته ای هست که یک بخش آن ساختار یافته است و بخش دیگران آن ساختار نیافته است؛ لذا به آن می‌گویند کمتر ساختار یافته یا نیمه ساختار یافته».

کلهر: «نکته دیگری که وجود دارد این است که می‌گویند «تعریف به ذاتیات می‌شود نه به عرضیات»؛ یعنی شما می‌توانید ویژگی‌های مفهوم را بگویید، ولی ویژگی‌ها تعریف نیستند، بلکه ذاتیات هستند که مفهوم را تعریف می‌کنند. بیان ویژگی‌های یک مفهوم در تحدید آن به ما کمک می‌کند، اما اگر بخواهیم آن مفهوم را تعریف کنیم باید سراغ عناصر ذاتی‌ای را بگیریم که ما را در آن مفهوم به یک حد معین می‌رسانند؛ که البته یک مقدار مشکل است. برای مثال، متغیرهایی برای انواع تهدید در قسمتهای پیش ذکر شد. هر چه تعداد این متغیرها زیادتر باشد، محدوده دقیق‌تر می‌شود. اما با این حال شما را به تعریف نمی‌رساند. بنابر این باید برویم سراغ چیزی که محدوده را بیشتر روشن کند؛ چون ما به ازای خارجی ندارد، دقیقاً باید همین کار را بکنیم؛ یعنی چون نمی‌توانیم خودمان را به آن مفهوم نزدیک کنیم، خودمان داریم جعل می‌کنیم و حول و حوش آن، چیزی را قرار می‌دهیم. در واقع؛ سراغ خط‌کشی‌هایی می‌رویم که بتوانیم آن اصطلاح را جمع و جورتر کنیم و مفهوم آن را برسانیم، نه اینکه آن را تعریف کنیم؛ چون تعریف در آنجا باید جعلی باشد. شما یک مُعَرَّف دارید یک مُعَرَّف که به خوبی آن مُعَرَّف را نشان می‌دهد. اما در اینجا با چنین وضعیتی روبه‌رو نیستیم. لذا باید طرحی ارائه شود و این ویژگی در آن طرح دیده شود؛ یعنی ببینیم آیا شدت تأثیر در تعریف محدوده، همان وضعی را دارد که جنس بر آن تهدید اثر دارد. این باید روشن شود».

احمدوند: «این پیوستار ماهیتاً یک بعد عینی و یک بعد ذهنی خواهد داشت. برخی موارد را به طور عمده باید نرم قلمداد کنیم، و برخی دیگر را سخت و بینابین اینها را نیز نیمه سخت قرار بدهیم. برای مثال، ساختار یافتگی همه اجزا و عناصرش معلوم است؛ یعنی تعیین هدف دارد. تعیین هدف به معنای اجزا و روابط هم رسمیت دارد. اینکه می‌گوییم «این سیستم عقلایی است»، واقعاً عقلایی است. طبیعتاً هم ممکن است شما پوشه بندی کنید؛ یعنی بگوییم جای مستقیم و غیر مستقیم بودن اینجا و گرم و سرد بودن

اینجاست. در نتیجه بطور مداوم نقطه‌های مختلفی باز می‌کند ولی وقتی خوشه‌ای باز می‌کند از همه مفاهیم می‌فهمیم ماهیتاً این باید اصلاً نرم باشد و چه باشد؟ بعد هم اصرار نداشته باشید که به تعریف برسیم باید هدفمان این باشد که یک شناخت نسبی یعنی ذهنی ایجاد بشود برای اینکه به تناسب این هم ذهن شما یک ساختارهایی، کارکردهایی را برسد و تعریف کنید و یا یک ذهنهایی را باید معطوف کنید به یک جنبه‌هایی».

تولایی: نکته‌ای در مطالب فوق در خصوص سطح‌بندی بحث بیان شد که لازم است توضیحی در مورد آن داده شود. سطح بحث در واقع یک سلسله مراتبی دارد و طبیعی است که ما نخست وارد مفهوم شناسی آن به شکل عام شدیم؛ حالا چه معطوف به سپاه بشود و چه معطوف به بسیج شود. واقع امر این است که بالاخره باید این نظام را حفظ کنیم. یک بحث در سطح سپاه داریم و یک بحث در سطح نیروی مقاومت بسیج. در سطح سپاه، برابر اصل ۱۵۰ قانون اساسی، آن جایی که اساس هویت انقلاب اسلامی به خطر می‌افتد مسئولیت با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که باید تهدید را دفع کند. با توجه به اینکه بسیج بر اساس تعریف، جزئی از مجموعه سپاه است، بنابراین در تهدید سخت، نیروی زمینی و هوایی و دریایی سپاه مسئولیت دارند و نیروی مقاومت هم مشارکت می‌کند. در تهدید نیمه سخت، بسیج با نیروی زمینی سپاه مشارکت می‌کند و در تهدید نرم هم که خود نیروی مقاومت بسیج مسئولیت دارد. به تعبیری؛ می‌توان سطح نیروی مقاومت بسیج را با سپاه در اینجا یکسان فرض کرد. بنابراین، چه در سطح سپاه، چه در سطح بسیج، فعلاً می‌خواهیم یک مفهوم شناسی بکنیم از آن سه طیف تهدید در راستای پاسداری از انقلاب اسلامی یا به تعبیری؛ در راستای پاسداری از انقلاب اسلامی دفع تهدید از انقلاب اسلامی بکنیم و تهدید علیه انقلاب اسلامی موقعی اتفاق می‌افتد که اساس و هویت انقلاب اسلامی به مخاطره بیفتد.

احمدوند: از این منظر، به تعبیری «موضوع تحدید می‌شود؛ یعنی مرزبندی ما دفاع از انقلاب اسلامی و روشهای آن خواهد بود».

تعریف ارائه شده فوق، مباحث زیادی را با خود به همراه دارد؛ از جمله اینکه منظور از انقلاب اسلامی چیست؟ آیا منظور حاکمیت است، هیئت حاکمه است، رهبری است، دولت است، ساختارهای موجود است، رفتارها و کارکردهاست یا اینکه نه، منظور همه اینهاست؟ در واقع این بحث دقیقاً بر می‌گردد به اثر بخشی‌ای که مطرح است. برای مثال، می‌گوییم اینجا شما با رویکرد نیل به هدف، چنین هدفی را دارید و ما از خطراتش متأثریم پس نیل به هدف؟ در رویکرد هدف محور در این دعوی شدید وجود دارد که هدف چیست؟ رهبری انقلاب است؟ ارکان اصلی انقلاب است؟ هدف هیئت رئیسه است؟ دولت است؟ مردم است؟ کوتاه مدت است یا بلند مدت؟ و بسیاری پرسشهای دیگر که دفاع از اینها در آن حوزه‌ها می‌ماند و ناگزیر خیلی وسیع می‌شود. در قانون اساسی هم آمده است «دفاع از انقلاب و ارزشها و دستاوردهای آن»؛ اما کدام یک از دستاوردها، دستاوردهای انقلاب است؟ آیا دستاوردهای یک سازمان در یک بخش کوچک را باید دستاورد انقلاب قلمداد کنیم یا هر آنچه بالاترین مقام نظام روی آن صحه می‌گذارد؟ یا منظورمان دستاوردهای اولیه‌ای است که به عنوان سنبل انقلاب از آنها یاد می‌شود؟ دستاورد یا ارزشهایی که مطرح شده است؟ خلاصه اینکه، جای بحث بسیار جدی دارد و البته اگر بخواهیم این تعریف را بحث کنیم باید مشخص کنیم آن سازمان و نهادی که می‌خواهد از کلیت نظام دفاع کند، به معنای تمام ساختارها و واحدها می‌شود که باید این مسئولیت را به عهده بگیرند».

زورق: «می‌توان شاخصهایی را که در خصوص طیف تهدید پیش‌تر ذکر شد در جدولی مانند جدول ذیل تنظیم و تدوین کرد».

دوره	نقطه اثر	ابزار	عرصه	منشأ	ویژگی‌ها / نوع تهدید
کوتاه مدت	تأسیسات حیاتی و اقتصادی، نیروهای مسلح	نیروهای مسلح	مرزها و نواحی پیرامونی	خارجی	سخت
میان مدت	حیات سیاسی و اجتماعی	روشهای براندازی	داخل کشور و سازمانها و ستاد	داخلی - خارجی	نیمه سخت
بلند مدت	نخبگان	کالاهای فرهنگی	فرهنگ	داخلی - خارجی	نرم

احمدوند: «اگر بخواهیم با شاخص بنویسیم باید طیفی اش کنیم؛ یعنی همه شاخصها را یک طیف قلمداد کنیم و سطح آن را مشخص نماییم». که نقطه وسط آن دقیقاً معلوم نیست. بطور مثال ساختار یافتگی و ساختار نایافتگی.

زورق: به نظر من هدف تهدید تحمیل اراده است. تغییر رفتار هم نهایتاً نوعی تحمیل اراده می تواند تلقی شود.

کلهر: خوب اگر این جوری باشد بعد یک مشکلی پیش می آید یعنی شما هر چیزی غیر از اراده خودتان را در جاهای دنیا تصور کنید می گویند این تحمیل اراده است چون اراده من نیست دیگر؟ این با تحمیل فرق می کند اگر هر نوع تعامل، هر نوع طرحی هر نوع تنظیم را تحمیل اراده بنامیم، بعد دایره تنگ می شود کار کردن سخت می شود، دیگر نمیتوانیم تکان بخوریم.

ما یکی از حرفهایی که می زنیم در جنگ پر شدت و کم شدت است. در جنگ کم شدت منظور تحمیل اراده نیست ولی در جنگ تمام عیار تحمیل اراده است. اما ممکن است در جنگ کم شدت تحمیل اراده نباشد، تنظیم رفتار باشد تغییر رفتار باشد تعدیل باشد چیزهای دیگری باشد. حتی در این مفاهیم هم خیلی ذهنیت مشترک وجود ندارد، روی آنها ان قلت های زیادی می آورند و می توان بحث کرد بیائید مفهومی درست کنیم که این مفهوم را فعلاً اجمالاً بپذیریم تا بحث پیشرفتی داشته باشد.

تولایی: جنبش نرم افزاری و نهضت نرم افزاری هم همین است. اولاً باید یک ایده اولیه‌ای با روش منطقی ارائه بشود بعد دیگران می‌آیند نقد می‌کنند و آنرا چکش کاری می‌کنند بدین ترتیب ایده جدیدتری ارائه می‌شود. آن وقت پروسه تکمیل - فرمول خودش را طی می‌کند تا به یک نظریه تبدیل بشود.

به نظرم مباحث و پیشنهادهای ارائه شده از سوی کلیه عزیزان حاضر در جلسه می‌تواند مبنای نظرخواهی از دیگر خبرگان قرار گیرد تا از این رهگذر شاهد دستاوردهای علمی خوبی پیرامون مفاهیم تهدیدهای سخت، نیمه سخت و نرم باشیم، و در نهایت با رسیدن به شاخصهای مورد قبول بتوانیم سیستمی را برای سنجش ابعاد مختلف آن تهیه، طراحی و تولید نماییم.

به امید اینکه مباحث این میزگرد مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گرفته باشد، فصلنامه مطالعات بسیج از هر گونه پیشنهاد، راه‌حل و نظری که به روشن شدن هر چه بیشتر ابعاد موضوع کمک کند استقبال می‌نماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی